

کتاب سه‌رہ

از مجموعه کتابهای
آپوکریفا

مترجم: داود کاظمیان
کاری از سازمان رازگاہ

زمینه

نام مونث یهودیه برگرفته شده از نام مذکر یهودا می‌باشد. مطالب کتاب یهودیه شامل ۱۶ فصل است که از دو بخش اصلی تشکیل شده است. در نیمه اول که شامل فصل یک تا هفت است، تهدید علیه اسرائیل توسط نبوکدنصر پادشاه را پوشش می‌دهد. و در نیمه دوم، حکایت یهودیه و تلاش‌های شجاعانه وی برای نجات قوم یهود به تصویر کشیده شده است.

خلاصه داستان

اساس اصلی این حکایت بر محور یک زن بیوه و بسیار زیبا به نام یهودیه قرار دارد که نقش قهرمان اصلی این داستان را ایفا می‌کند. او از اینکه هموطنان یهودیش جهت رهایی از دست سپاه آشور که قصد حمله به آنها را داشت به خدا اعتماد نکردند دچار بیم و هراس شد. از اینرو به اردوگاه آشور رفت و با هولوفرن فرمانده سپاه آشور، طرح دوستی ریخت. یک شب در حالی که هولوفرن در رختخواب خود مست بود، یهودیه سرش را از تن جدا کرد و سپس به نزد هموطنان یهودی خود بازگشت. این امر سبب نجات یهودیان از دست سپاه آشور شد که بدون رهبر، کارزار جنگ را ترک کرده و هر یک به خانه خود بازگشتند.

یهودیه، قهرمان داستان، فرمانده سپاه آشور را فریب داد و به خاطر نجات قومش مورد ستایش قرار گرفت. این داستان برای مطالعه، یک اثر زیبا و به یاد ماندنی است، اما ممکن است سوالات بیشماری را در ذهن خواننده ایجاد کند.

شرح حال

در مورد ریشه کتاب یهودیه اطلاعات بسیار کمی در دسترس است. محققان حتی در مورد اینکه که آیا این داستان ابتدا به زبان عبری، آرامی یا یونانی نوشته شده است دارای نظر واحد نیستند. البته در حال حاضر این اثر فقط به زبان یونانی موجود است. زبان اصلی کتاب یهودیه می‌تواند به زبان عبری، آرامی یا یونانی باشد. هر چند هنگامی که ترجمه لاتین ولگات به نگارش در می‌آمد ثبت شده است که کتاب یهودیه از نسخه آرامی به لاتین ترجمه شده است.

برخی تصور می‌کنند که نویسنده یک یهودی بوده است نه یک سامری، اما اشارات مکرر به شهر دوتایا نشان می‌دهد که ممکن است ارتباط خاصی با سامریان داشته باشد. بسیار دشوار است که بتوان تاریخ دقیقی برای زمان تحریر این داستان تعیین کرد اما احتمالاً در آغاز قرن اول قبل از میلاد به نگارش درآمده است.

رویدادهای این کتاب در زمان حمله سپاه آشور در قرن ششم قبل از میلاد، و در زمان سلطنت نبوکدنصر پادشاه به وقوع پیوسته است. در حقیقت اولین آیه این کتاب، تاریخ دقیقی از این رویداد را به تصویر می‌کشد؛ دوازدهمین سال سلطنت نبوکدنصر که همزمان با سال ۵۹۴ قبل از میلاد بوده است.

به نظر می‌رسد این کتاب به طور تلویحی یک اثر تاریخی است که یک مقطع از تاریخ گذشته را در بر می‌گیرد تا بتواند یک نکته الهیاتی درباره اعتماد به خدا و در همین راستا داشتن شجاعت در مواجهه با مخالفت سایرین را به خواننده منتقل کند. هر چند این داستان به عنوان یک کتاب تاریخی تنظیم شده است، اما اکثر محققان به علت عدم وجود شواهد تاریخی، این اثر را یک کتاب داستانی می‌دانند. رویدادهای تاریخی در این اثر به دلیل اشتباهات بیشمار تاریخی و زمانی غیر قابل استناد است.

کاربرد

یکی از نکات مهم داستان یهودیه این است که چگونه با سختی و مصیبت روبرو شویم؛ مردم بیت فولی، شهری که یهودیه در آن زندگی می‌کرد از ترس ناتوان شده بودند. یهودیه در یک چنین موقعیتی تصمیم به عمل گرفت؛ که بازتاب این عمل در طول سراسر کتاب به چشم می‌خورد.

کتاب یهودیه هرچند بخشی از کلام الهام شده خداوند در عهد قدیم و جدید نیست، اما شامل جنبه‌های مثبت بسیاری در مورد اصول کتاب مقدس است. موضوع اعتماد به خدا در مواقع ناامیدی موضوع خاصی است که در بسیاری از روایات کتاب مقدس تکرار می‌شود، از موسی و خروج تا یوشع در نبرد اریحا، سپاه جدئون، داود و جلیات، و استر و دسیسه هامان.

جمع بندی

کتاب یهودیه در مجموعه کتابهای آپوکریفا قرار می‌گیرد که کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس آن را به عنوان کتابهای الهام بخش قبول می‌کنند، گرچه بیشتر فرقه‌های پروتستان اینگونه به این کتابها نگاه نمی‌کنند. همچنین این کتاب مورد تایید یهودیان به عنوان اثری از مجموعه کتابهای عهد قدیم نیست، گرچه این اثر در ترجمه یونانی کتاب عهد قدیم ثبت شده است.

جنگ نبوکدنصر و ارفکشاد

۱ در دوازدهمین سال سلطنت نبوکدنصر که در شهر بزرگ نینوا بر آشوریان حکومت می‌کرد، ارفکشاد نیز در شهر اکباتان بر مادها حکمروایی می‌کرد. ارفکشاد جهت استحکامات در اطراف شهر اکباتان دیوارهایی ازسنگ تراشیده به عرض سه ذراع^۱ و طول شش ذراع ساخته بود؛ ابعاد دیوارهای ساخته شده نیز به ارتفاع هفتاد و عرض پنجاه ذراع می‌رسید. ۳ او بر دروازه‌های شهر برج‌هایی به بلندی صد ذراع بر پا کرده بود که زیر بنایی به وسعت شصت ذراع داشت. ۴ او دروازه‌های شهر را به ارتفاع هفتاد و عرض چهل ذراع ساخته بود بطوری که ارتش قدرتمند او می‌توانست در هنگام رژه به شکل منظم از آن وارد و خارج شود. ۵ در آن دوران، نبوکدنصر پادشاه در دشت بزرگ که در مرز با رعو^۲ قرار داشت با ارفکشاد پادشاه وارد جنگ شد. ۶ و بسیاری از مردم به او پیوستند، تمامی ساکنان کوهستان و تمام کسانی که در کناره رود دجله و فرات و دشت اریوک زندگی می‌کردند، همچنین پادشاه ایلامیان و بسیاری از ملل دیگر با چلندیان^۳ متحد شدند.

اتمام حجت نبوکدنصر

۷ نبوکدنصر برای تمام کسانی که ساکن پارس بودند و همه کسانی که در غرب زندگی می‌کردند، کسانی که در قلیقیه، دمشق، لبنان و ماورای لبنان زندگی می‌کردند و همه کسانی که در کنار ساحل دریا زندگی می‌کردند ۸ و کسانی که در میان ملل کرمل و جلعاد و جلیل علیا و دشت بزرگ یزرعیل ۹ و همه کسانی که در سامره و شهرهای آن و فراتر از اردن تا اورشلیم، بتانه کلوس، قادش و رودخانه مصر، تحفنیخس، رامسس و کل سرزمین جوشن بودند ۱۰ و حتی فراتر از صوعن و ممفیس و همه کسانی که تا کناره مرزهای حبشه در مصر زندگی می‌کردند، پیغام فرستاد. ۱۱ اما تمام کسانی که در کل این سرزمینها زندگی می‌کردند پیغام نبوکدنصر پادشاه آشور را نادیده گرفتند. آنها برای جنگ با او متحد نشدند زیرا از او ترسی نداشتند و او را صرفا چیزی بیشتر از یک فرد معمولی به حساب نمی‌آوردند. بدینسان قاصدان او را دست خالی و با خفت و خواری پس فرستادند.

شکست ارفکشاد

۱۲ نبوکدنصر نسبت به تمامی این سرزمینها بسیار خشمگین شد. او به تخت

۱ - هر ذراع به طور معمول حدود ۴۴ تا ۵۲ سانتیمتر است.

۲ - در نسخه یونانی، راگا نامیده شده است.

۳ - آشوریان.

سلطنت و پادشاهی خود قسم خورد که از کل سرزمینهای قلیقیه، دمشق و سوریه انتقام خواهد گرفت؛ و همه کسانی را که در موآب زندگی می‌کنند با شمشیر خود خواهد کُشت، از جمله نسل عمونیان، کل یهودا و هر کس که در مصر تا کرانه دو دریا زندگی می‌کند، از شمشیر او در امان نخواهد ماند. ۱۳ نبوکدنصر در هفدهمین سال سلطنت خود، با ارتش خود در برابر ارفکشاد پادشاه صف آرایی کرده و او را در نبرد شکست داد. او بر تمام سپاه ارفکشاد، تمام سواره نظام و تمام اربابه‌های او غلبه کرد. ۱۴ او کنترل شهرهای ارفکشاد را در دست گرفت، و تا اکباتان به پیش آمده و برج‌های آنرا به تصرف درآورد، بازار را غارت کرده و شکوه آنرا به خواری تبدیل کرد. ۱۵ او ارفکشاد را در کوه‌های رعو اسیر و بدن او را با نیزه سوراخ سوراخ و برای همیشه به زندگی او پایان داد. ۱۶ سپس با تمام نیروهایی که به او پیوسته و گروه بسیار عظیمی از مردان جنگی را تشکیل می‌دادند، به نینوا بازگشتند، و کل سپاه او برای یکصد و بیست روز جشن گرفته و استراحت کردند.

نقشه نبوکدنصر برای انتقام

۲ ۱ در هجدهمین سال حکومت نبوکدنصر، در روز بیست و دوم اولین ماه سال، در کاخ نبوکدنصر، پادشاه آشوریان درباره چگونگی انتقام گرفتن از کل منطقه به عنوان سوگندی که او یاد کرده بود بحث و تبادل نظر برقرار بود. ۲ پس از فراخوانی تمام بزرگان و تمام مقامات عالیرتبه، او نقشه مخفیانه‌ای را که برای این منظور کشیده بود پیش روی آنها گذاشت و با کلام خود، چگونگی خیانت این مناطق را اعلام کرد. ۳ تمام مقامات حاضر در جلسه، تصمیم به نابودی تمام کسانی گرفتند که از فرمان او اطاعت نکرده بودند.

۴ هنگامی که او صحبت در مورد نقشه خود را به پایان رساند، نبوکدنصر پادشاه آشوریان، هولوفرن را که فرمانده سپاه و جانشین او بود، فرا خواند. پادشاه به او گفت، ۵ پادشاه بزرگ، سرور تمامی زمین، می‌گوید، پس از اینکه از پیش من رفتی، صد و بیست هزار پیاده نظام و دوازده هزار سواره نظام از مردانی را که دارای قدرت کافی هستند انتخاب کن، ۶ و به مقابله با سرزمینهای غرب برو، زیرا آنها فرمان مرا نادیده می‌گیرند.

۷ به ساکنان آنها بگو، محصولات زمین و آب جاری خود را به ما بدهند تا نشان دهند که بدون تردید تسلیم شده‌اند. زیرا من با تمامی خشم خود به نبرد با آنها می‌آیم و تمامی سرزمین آنها را در زیر پای سپاهیان خود لگدمال کرده و به عنوان تاراج به آنها خواهم داد. ۸ دره‌های ایشان پر از زخمی‌ها و مجروحان و هر رودخانه پر از جنازه‌های ایشان خواهد شد. ۹ سپس الباقی آنها را به عنوان زندانی به دورترین نقاط زمین خواهم فرستاد. ۱۰ حالا تو پیش از من رفته و تمام قلمرو

آنها را به تصرف خود درآور. اگر تسلیم شدند، آنها را تا فرا رسیدن روز مجازات برای من باقی بگذار. ۱۱ اما به آنهایی که در مقابل شما مقاومت می‌کنند هیچگونه رحمی از خود نشان ندهید. آنها را دستگیر کنید تا گشته و غارت شوند. هر کجا که می‌روید به همین شکل عمل کنید. ۱۲ تا زمانی که زنده هستم، با قدرت پادشاهی خود، هر آنچه را که گفته‌ام با دست خود انجام خواهم داد. ۱۳ حال بروید و حتی یکی از دستورات سرور خود را نادیده نگیرید، بلکه دقیقا همانطور که به شما دستور داده‌ام آنرا بدون تاخیر انجام دهید.

هولوفرن در راه نبرد

۱۴ هولوفرن از حضور سرور خود مرخص شد و تمام رهبران، سرداران و فرماندهان ارتش آشور را با هم فرا خواند. ۱۵ او مردان کار آزموده‌ای را بر اساس همان ترتیبی که نبوکدنصر گفته بود انتخاب کرد؛ صد و بیست هزار پیاده نظام و دوازده هزار سواره نظام مسلح به کمان. ۱۶ او آنها را به شکل یک سپاه بزرگ و آماده برای جنگ سازماندهی کرد. ۱۷ او همچنین تعداد زیادی شتر، الاغ و قاطر را برای حمل بار و تعداد زیادی گوسفند، گاو و بز را نیز جهت تامین آذوقه فراهم نمود. ۱۸ او غذای کافی برای همه و همچنین مقدار زیادی طلا و نقره را از کاخ پادشاه به همراه خود برد.

۱۹ سپس او و تمام ارتش پیش از نبوکدنصر پادشاه به حرکت درآمدند تا تمام سرزمینهای غرب را با ارابه‌ها، سواره نظام، و پیاده نظام برگزیده خود بیوشانند. ۲۰ به همراه آنها گروه دیگری متشکل از مردمی بودند که به علت تعداد زیاد، غیر قابل شمارش بودند. آنها مانند دسته ملخها و مانند گرد و غبار زمین بی‌شمار بودند.

۲۱ سپاهیان نبوکدنصر پس از سه روز از نینوا به دشت بکتیله رسیدند، آنها در اطراف بکتیله اردو زدند و سپس از بکتیله در نزدیکی کوه، عازم شمال قلیقیه علیا شدند. ۲۲ هولوفرن از آنجا با کل سپاهیان خود که شامل پیاده نظام، سواره نظام و ارابه رانان می‌شد به سوی کوهستان بالا رفتند. ۲۳ او فود و لود را مغلوب و از آن طریق همه مردم راسیس و اسماعیلی را که در امتداد کویر به سمت جنوب خلئون زندگی می‌کردند مورد غارت و چپاول قرار داد. ۲۴ او مسیر خود را در امتداد فرات ادامه داده و پس از عبور از بین‌النهرین، هر شهر راهبردی و مهم را که در امتداد رودخانه عبور بود نابود کرد تا زمانی که به دریا رسید. ۲۵ او شهر قلیقیه را به تصرف درآورد و تمام ساکنان آنرا قتل عام کرد. سپس به قلمرو یافت رفت که در جنوب و در امتداد عربستان قرار داشت. ۲۶ او کل مدیان را به محاصره درآورده و اردوگاه آنها را به آتش کشیده و سپس آغل گوسفندان آنها را غارت کرد. ۲۷ سپس در زمان برداشت گندم به پایین و به دشت دمشق رفت و تمام کشتزارهای آنها را

سوزاند، و کل گله‌ها و رمه‌های آنها را نابود و شهرهایشان را با خاک یکسان کرد. زمین آنها را زیر تاخت و تاز قرار داده و تمام جوانان آنها را به زیر شمشیر خود قتل عام نمود.

تسلیم ساکنان ساحل دریا

۲۸ سایه ترس و وحشت از هولوفرن بر همه آنانی افتاد که از ساکنان ساحل در صور و صیدون و از ساکنان سور و عکینا بودند و همچنین کسانی که در یمینا زندگی می‌کردند. بخصوص آنانی که در اشدود و اشقلون زندگی می‌کردند از او بسیار هراسناک شدند.

شرایط صلح

۳ ۱ از اینرو آنها برای هولوفرن پیغام فرستاده و تقاضای صلح کردند: ۲ بیا، ما بندگان پادشاه بزرگ نبوکدنصر هستیم، و در حضور تو به خاک می‌افتیم. با ما هر آنچه را که می‌خواهی انجام بده. ۳ خانه‌های ما و همه اموال ما، همه کشتزارهای گندم و گله‌ها و رمه‌های ما در اینجاست. همه اردوگاههای ما متعلق به توست؛ از آنها به هرشکلی که فکر می‌کنی مناسب است، استفاده کن. ۴ شهرهای ما و تمام افرادی که در آنها زندگی می‌کنند، بردگان تو هستند. با آنها به هر صورتی که دوست داری رفتار کن.

۵ مردانی که به نزد هولوفرن آمده بودند این پیغام را به او رساندند. ۶ سپس او و سپاهیان‌ش به طرف ساحل سرازیر شدند و نگهبانانی را در شهرهای استراتژیک قرار داده و افرادی را از میان اهالی انتخاب کردند تا تشکیل سپاه ذخیره را بدهند. ۷ تمامی کسانی که در شهرهای اطراف آنجا تسلیم شده بودند با تاج گل، رقص و طبل به استقبال او آمدند. ۸ با این حال او تمام زیارتگاه‌های آنها را تخریب کرده و درختان مقدس ایشان را قطع کرد. او دستور داد که تمامی خدایان این سرزمین را نابود کنند تا همه ملت‌ها فقط نبوکدنصر را عبادت کرده و هر زبان و قبیله از او به عنوان خدای خود نام ببرند.

۹ سپس هولوفرن وارد یزرعیل نزدیک دوتایا شد، که در مقابل گودال بزرگ یهودیه قرار دارد، ۱۰ و اردوگاه خود را در میان جبهه و سکاشهر برقرار کرد. او یک ماه تمام آنجا ماند و منتظر بود تا تمام لوازم و اسباب مورد نیاز سپاهیان‌ش از راه برسد.

آماده باش در یهودیه

۴ ۱ سرائیلی‌هایی که در یهودیه زندگی می‌کردند، شنیدند که هولوفرن فرمانده سپاه نبوکدنصر پادشاه آشور، چه بلایی بر سر ملل دیگر آورده و چگونه کلیه

معابد آنها را غارت و تخریب کرده است. ۲ آنها نه تنها از آمدن در هراس بسر می‌بردند بلکه در مورد امنیت اورشلیم و معبد خداوند خدای خود نیز مضطرب شده بودند. ۳ آنها اخیرا از اسارت در تبعید بازگشته بودند. همه مردم یهودیه تازه با یکدیگر جمع شده بودند و معبد را همراه با تجهیزات و با مذبح آن به علت آلوده شدن به دست بیگانگان به تازگی وقف خداوند کرده بودند. ۴ بنابراین، آنها به همه مناطق از جمله سامره و کانا، بیت حورتن، آبل مایم، اریحا، هوبه، عزورا و دره سالیم پیغام فرستادند. ۵ آنها برای جنگ آماده شده بودند، آنها تمام تپه‌های بالایی را اشغال کرده و روستاها را برای حفاظت از آنها تقویت کردند و مواد غذایی را که اخیرا از مزارع برداشت شده بود ذخیره نمودند.

۶ سپس یهوایقیم، که در آن زمان کاهن اعظم اورشلیم بود به ساکنان بیت فولی و بیت سئیم، که در روبروی یزرعیل، در مقابل دشت نزدیک دوتایا بودند نامه نوشت، ۷ و به آنها گفت، از گذرگاههای کوهستانی به سختی محافظت کنند زیرا آنها راههای ورودی به یهودیه بودند و از اینرو متوقف کردن هر کسی که تلاش کند از طریق آنها وارد یهودیه شود، بسیار راحت است؛ چنانچه این گذرگاهها باریک بودند و تنها دو نفر می‌توانستند هم زمان و در کنار هم از این راهها عبور کنند. ۸ بنابراین اسرائیلی‌ها بر اساس تصمیمی که توسط یهوایقیم کاهن اعظم و شورای بزرگان اسرائیل در اورشلیم گرفته شده بود عمل کردند.

درخواست کمک از خداوند

۹ هر مردی در اسرائیل خود را فروتن ساخته و صادقانه به نزد خداوند فریاد برآورد. آنها همراه با همسران، فرزندان و احشام خود و هر مهاجر، و هر کارگر آزاد و برده باید پلاس^۱ در دور کمر خود می‌بستند. ۱۱ و همه مردان، زنان و کودکان اسرائیلی که ساکن اورشلیم بودند باید در مقابل معبد سجده کرده و خاکستر بر سرشان می‌ریختند، و پلاس خود را در مقابل خداوند پهن می‌کردند. ۱۲ آنها حتی پلاس خود را در اطراف مذبح پهن می‌کردند. آنها با جدیت در حضور خدای اسرائیل فریاد زدند تا اجازه ندهد که بچه‌ها و زنانشان مانند کالا به سرقت رفته و شهرهایی را که آنها به میراث برده‌اند ویران شود؛ و خیمه مقدس خداوند به دست غیر یهودیان آلوده و مورد اهانت و ریشخند ملتها قرار گیرد.

۱۳ خداوند فریاد آنها را شنید و با ملاطفت به سختی مشکلاتشان نگاه کرد، زیرا مردم روزهای بسیاری را در سراسر یهودیه و اورشلیم، و در مقابل خیمه مقدس خداوند متعال روزه گرفته بودند. ۱۴ یهوایقیم کاهن اعظم و تمام کاهنان که در حضور خداوند ایستاده و به او خدمت می‌کردند، پلاس به دور کمر خود بسته بودند

۱ - پلاس لباسی از جنس ضخیم و خشن بود که معمولا در هنگام مصیبت و اندوه می‌پوشیدند.

و روزانه قربانیهای سوختنی را همراه با دعا و سایر هدایای مردمی به خداوند تقدیم می‌کردند. ۱۵ و با خاکستری که بر دستارشان^۲ ریخته بودند با تمام قدرت خود به نزد خداوند ناله کرده و فریاد سر می‌دادند که ای خداوند، با نظر لطف خود به خاندان اسرائیل نگاه کن.

گزارش مقاومت اسرائیل

۱ به هولوفرن فرمانده سپاه آشور گزارش داده شد که اسرائیل در حال آماده شدن برای جنگ است، از اینرو گذرگاههای کوهستانی را بسته و بالای تمام تپه‌های بلند را سنگر بندی و در میان دشتهای برای عبور سپاهیان موانع ایجاد کرده است. ۲ هولوفرن که پُر از خشم شده بود، تمام حاکمان موآب، فرماندهان عمون و تمام فرمانداران شهرهای ساحلی را باهم فرا خواند. ۳ او به آنها گفت، ای کنعانیان به من بگوئید، این قومی که در کوهستان زندگی می‌کنند چگونه افرادی هستند؟ در چه شهرهایی ساکن هستند؟ ارتش آنها چقدر بزرگ و پیشرفته است؟ قدرت و قوت آنها از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ چه پادشاهی در راس رهبری سپاهیان آنها قرار دارد؟ ۴ و چرا برخلاف آنهایی که در غرب زندگی می‌کنند، به پیشواز من نیامده و از ملاقات با من اجتناب کردند؟

سخنان آخیور

۵ آخیور رهبر تمامی عمونیان به هولوفرن گفت، لطفا سرورم به سخنان خادم خود گوش فرا بده، و من درباره این قوم که در کوهستان و در همین نزدیکی زندگی می‌کنند حقیقت را به تو خواهم گفت. من خادم تو هستم و به تو دروغ نخواهم گفت. این قوم از نسل کلدانیان هستند. ۷ در گذشته آنها در بین‌النهرین زندگی می‌کردند؛ اما از آنجا که تمایلی به پیروی از خدایان اجداد خود در سرزمین کلدانیان نداشتند. ۸ آنها رسم و سنت والدین خود را شکسته و خدای آسمانها را مورد پرستش قرار دادند، خدایی که مورد شناخت آنها بود. از اینرو اجدادشان آنها را از حضور خدایانشان راندند و آنها به بین‌النهرین فرار کرده، و برای یک مدت طولانی در آنجا زندگی کردند. ۹ سپس خدای آنها به ایشان فرمان داد تا آنجا را ترک کرده و به سرزمین کنعان بروند. آنها در آنجا مستقر شده و صاحب طلا، نقره و احشام بسیار گردیدند. ۱۰ اما وقتی قحطی در سراسر سرزمین کنعان گسترش یافت، آنها به مصر مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند زیرا در مصر مواد غذایی به فراوانی یافت می‌شد. در مدت زمانی که در آنجا بودند، تعداد آنها افزایش یافت به شکلی که دیگر قابل شمارش نبودند. ۱۱ سپس پادشاه مصر بر علیه آنها برخاسته

و از آنها بهره برداری کرد، آنها را برده و مجبور کرد که خشت و آجر درست کنند. ۱۲ آنها به نزد خداوند خود ناله و فغان کردند، و خدای ایشان بر همه سرزمین مصر بلاهای هولناکی فرستاد، از اینرو مصریان آنها را از پیش خود بیرون کردند. ۱۳ خداوند دریای سرخ را در مقابل آنها خشک کرد، ۱۴ و آنها را به مسیر دشت سینا و قادش برنه هدایت کرد و ایشان تمامی ساکنان صحرا را بیرون کردند. ۱۵ آنها در سرزمین آموریان ساکن شده و همه هشیونیان را با قدرت خودشان تار و مار کردند. هنگامی که آنها از رود اردن عبور کردند، تمام مناطق کوهستانی را تصرف کرده و در اختیار خودشان گرفتند. ۱۶ آنها کنعانیان، فریزیان، بیوسیان، شکیمیان و تمامی جرجاشیان را از آن سرزمین بیرون کرده و برای مدتی طولانی در آنجا ساکن شدند.

۱۷ تا زمانی که آنها بر علیه خدای خود گناه نکردند، به موفقیت رسیدند، زیرا خداوندی که از ظلم و کارهای بد نفرت دارد با آنها بود. ۱۸ اما هنگامی که آنها راهی را که خدا برای آنها در نظر گرفته بود نادیده گرفتند، در جنگهای بسیاری شکست خورده و به عنوان اسیر به سرزمینهای بیگانه منتقل شدند. معبد خدای آنها سوزانده و با خاک یکسان شد، و دشمنانشان کنترل شهرهای آنها را در اختیار گرفتند. ۱۹ اما حالا آنها بسوی خدای خود بازگشت کرده‌اند و از سرزمینهایی که در آنها پراکنده شده بودند به سرزمین خودشان بازگردانده شدند. آنها دوباره اورشلیم را که خیمه مقدس آنها آنجاست به تصرف خود درآوردند و در کوهستانهای اطراف که خالی از سکنه بود مستقر شدند. ۲۰ حالا، ای سرور عزیز من، اگر این قوم لغزش خورده و بر خدای خود گناه کنند، و اگر ما بدانیم که آنها مرتکب خطا شده‌اند، می‌توانیم از کوهستان بالا رفته و آنها را شکست دهیم. ۲۱ اما اگر آنها به عنوان یک قوم، گناهکار نباشند، بهتر است که سرور من آنها را به حال خود رها کند، زیرا پروردگار و خدای ایشان از آنها محافظت می‌کند و ما در سراسر دنیا دستاویز تمسخر و خنده خواهیم شد.

۲۲ وقتی که آخیور سخنان خود را در این مورد به پایان رساند، همه آنهايي که در خیمه ایستاده بودند شروع به اعتراض کردند. سرداران هولوفرن و تمام کسانی که از موآب و شهرهای ساحلی بودند، گفتند که آخیور باید قطعه قطعه شود. ۲۳ آنها گفتند، ما از اسرائیلیها نمی‌ترسیم. در واقع این قوم دارای هیچ قدرت و قوتی برای جنگ نیستند. ۲۴ از اینرو، ای هولوفرن گرانبقدر، اجازه دهید برویم و آنها را با کل سپاهیان شما یکجا ببلعیم.

آخیور در دست اسرائیل

۶ ۱ زمانی که هیاهو و جنجال مردانی که در شورا شرکت داشتند آرام شد، هولوفرن فرمانده سپاه آشور در مقابل تمام اعضای شورا که از سایر ملل بیگانه بودند به آخویر و تمام موآبیان گفت: ۲ آخویر تو مگر به غیر از یک سرباز مزدور افرایمی، چه کسی هستی که امروز در مقابل ما نبوت کرده و می‌گویی که ما نباید به اسرائیلیها حمله کنیم، زیرا خداوند آنها از ایشان حفاظت می‌کند؟ به غیر از نبوکدنصر مگر خدای دیگری هم هست؟ او قدرت خود را فرستاده و آنها را از روی زمین نابود خواهد کرد و خداوند ایشان نیز نمی‌تواند آنها را نجات دهد. از سوی دیگر، ما خادمان نبوکدنصر هستیم و با هم به شکل واحد جمع شده و آنها را نابود می‌کنیم. آنها قادر به مقاومت در برابر قدرت سواره نظام ما نخواهند بود، و کاملاً از بین خواهند رفت. ۴ تپه‌های آنها از خون ایشان سرمست شده و مزارع از جنازه آنها انباشته خواهد شد. حتی اثری از جای پای آنها نیز باقی نخواهد ماند. نبوکدنصر سرور همه دنیا می‌گوید: آنها کاملاً نابود و از بین خواهند رفت؛ و سخن او بیهوده نیست و هر آنچه که بگوید انجام خواهد شد.

۵ اما در مورد تو آخویر، ای مزدور عمونی، هر آنچه که امروز گفتی از شرارت و بد ذاتی خودت گفتی. از حالا به بعد دیگر مرا نخواهی دید تا روزی که من از این نسلی که از مصر بیرون آمده است انتقام بگیرم. ۶ و هنگامی که برگشتم، شمشیر سپاه من و نیزه خادمان من، پهلوی تو را خواهد شکافت و در میان زخمی‌ها به حال مرگ خواهی افتاد. ۷ اکنون خادمان من تو را به طرف کوهستان خواهند برد و تو را در یکی گذرگاهها نزدیک شهر اسرائیلیها رها خواهند کرد. ۸ تا زمانی که همراه با سربازان من با اسرائیلیها بجنگی و شکست نخورید، نخواهی مُرد. ۹ اما اگر در قلب خود مطمئن هستی که پیروز نمی‌شوید، چهره تو محزون و غمگین نشود! اما به تو قول می‌دهم، تمام چیزهایی را که گفتم اتفاق خواهد افتاد.

۱۰ سپس هولوفرن به بردگانش که در چادر بودند دستور داد تا آخویر را دستگیر کرده و او را به بیت فولی ببرند، و او را در آنجا به اسرائیلیها تسلیم کنند. ۱۱ بدینسان بردگانش او را دستگیر و به خارج از چادر و به دشت بردند و از آنجا به طرف کوهستان حرکت کردند و به چشمه‌ای رسیدند که در پایین شهر بیت فولی بود. ۱۲ وقتی اهالی شهر آنها را دیدند، اسلحه خود را برداشته و به طرف بلندیهای کوهستان دویدند و با پرتاب سنگ بوسیله فلاخن، راه عبور آنها از کوهستان را بستند. ۱۳ آنها در جایی در زیر تپه پناه گرفتند، و آخویر را بسته و او را در پایین کوه به حال خود رها کرده و به سمت سرور خود بازگشتند.

۱۴ هنگامی که اسرائیلی‌ها برای رفتن به شهرشان از کوهستان پایین می‌آمدند، آخویر را پیدا کردند. آنها او را باز کرده و به بیت فولی و به حضور حاکمان شهر بردند. ۱۵ حاکمان شهر در آن ایام پسر میکا از طایفه شمعون، شابرئیس پسر

قوتونئیل و شارمیس پسر ملخئیل بودند. ۱۶ آنها تمام بزرگان شهر را فرا خوانده و همه مردان و زنان جوان نیز به شورای شهر آمدند. آنها آخیور را در وسط تمامی قوم قرار دادند، و عزیا از او سوال کرد که چه اتفاقی رخ داده است. ۱۷ او در مورد هر آنچه که در شورای جنگی هولوفرن در مقابل فرماندهان آشور گفته بود به ایشان پاسخ داد؛ او هم سخنان خود را و هم رجز خوانی هولوفرن را در مقابله با خاندان اسرائیل بازگو کرد.

۱۸ سپس قوم به رو در افتاده و خداوند را ستایش کرده و به نزد خداوند فریاد سر دادند: ۱۹ ای خداوند خدای آسمانها، نگاه خود را به تکبر آنها بینداز و به فروتنی قوم ما رحم کن. این روزها با نظر مطلوب و مساعد به آنانی نگاه کن که خود را وقف تو کرده‌اند. ۲۰ آنها آخیور را تسلی داده و او را تا حد بسیار زیادی تحسین کردند. ۲۱ عزیا او را از شورای شهر به خانه خود برد و برای بزرگان شهر یک میهمانی ترتیب داد، و در سراسر شب آنها برای نجات اسرائیل از خداوند درخواست کمک کردند.

تدارک محاصره بیت فولی

۱ روز بعد هولوفرن به تمام سپاهیان و تمام متحدانش دستور داد تا اردوگاه را برچیده و برای اشغال بیت فولی و تصرف گذرگاههای کوهستان حرکت کرده و خود را آماده نبرد با اسرائیل کنند. ۲ بدینسان کل قوای آشور در آن روز اردوگاه را ترک کردند. قدرت نیروی حمله آشوریان را یکصد و هفتاد هزار پیاده نظام و دوازده هزار سواره نظام تشکیل می‌داد و این به غیر از مردانی بود که اسباب آنها را حمل می‌کردند؛ در واقع جمعیت بسیار زیادی بودند. ۳ آنها در دره نزدیک بیت فولی و در کنار چشمه موضع گرفتند، و در سراسر دوتایا تا بعل مائین و در امتداد بیت فولی تا کیامون که در مقابل یزرعیل قرار داشت پخش شدند.

۴ وقتی اسرائیلیها این جمعیت انبوه را دیدند، بی نهایت دچار ترس شده و به یکدیگر گفتند: این جمعیت حالا تمام این حومه را زیر و رو خواهند کرد! نه کوهستانهای مرتفع، نه دره‌ها و نه دامنه کوهها قادر به مقاومت در برابر آنها نخواهد بود. ۵ با این وجود هر یک از آنها سلاح خود را بدست گرفتند و پس از روشن کردن آتش در برج‌هایشان، تمام شب را در آنجا نگهبانی دادند.

۶ در روز دوم، هولوفرن تمام سواره نظام خود را در مقابل دید کامل اسرائیلیهایی قرار داد که در بیت فولی بودند. ۷ او راههای ورودی به شهر را بررسی و چشمه‌های آب را بازرسی کرد و سپس این مواضع را تصرف و نگهبانانی در اطراف آنها قرار داد.

۸ سپس تمام حاکمان ادومیان، همه رهبران موآبیان و فرماندهان شهرهای ساحلی به نزد او آمده و گفتند: ۹ ممکن است سرور ما به توصیه ما گوش فرا دهد، تا هیچ خسارت و زیانی به سپاهیان شما وارد نشود. ۱۰ این قوم اسرائیل، بر روی

نیزه‌های خود حساب نمی‌کنند بلکه تکیه آنها بر صخره‌های کوهستانی است که در آن زندگی می‌کنند. زیرا بالا رفتن از قله این کوهها کار آسانی نیست. ۱۱ بنابراین سرورم، با آنها به طور معمول مبارزه نکنید، آنوقت حتی یکی از افراد خود را نیز از دست نخواهید داد. ۱۲ در عوض، در اردوگاه خود صبر کنید، و تمام افراد سپاه خود را در آنجا نگه دارید، فقط از خادمان خود بخواهید که چشمه آبی را که از زیر کوه بیرون می‌آید به تصرف خودشان درآورند. ۱۳ زیرا این تنها منبع آب برای همه کسانی است که در بیت فولی زندگی می‌کنند. تشنگی آنها را از پا در خواهد آورد و مجبور می‌شوند که شهر خود را تسلیم کنند. در عین حال، ما و قوم ما می‌رویم تا تپه‌های نزدیک شهر را تصرف و در آنجا پست نگهبانی برقرار کنیم تا هیچ کس از شهر خارج نشود. ۱۴ سپس آنها، همسران و فرزندانشان از گرسنگی و تشنگی در خیابانهای محل زندگی خود هلاک خواهند شد بدون اینکه حتی یک شمشیر آنها را لمس کرده باشد. ۱۵ به این ترتیب سزای کارشان را خواهند دید، زیرا طغیان کرده و به شکلی صلح آمیز به استقبال تو نیامدند.

۱۶ نقشه آنها به نظر هولوفرن و مشاورانش خوشایند آمد، و او به ایشان دستور داد تا هر آنچه را که گفتند انجام دهند. ۱۷ بدینسان عمونیان به همراه پنج هزار نفر از آشوریان اردوگاه خود را به کوهپایه منتقل کردند و چشمه‌ها و سایر منابع آبی را به تصرف خود در آوردند. ۱۸ در همین حال، ادومیان و عمونیان به سمت بالا رفته و در ارتفاعات مقابل دوتایا اردو زدند، و برخی از افراد خود را به جنوب و شرق اقربل فرستادند که در نزدیکی شوس و در کنار مسیل مشمور قرار داشت. بقیه سپاهیان آشور نیز در دشت اردو زدند و کل حومه را پوشش دادند. چادرها و اسباب آنها محوطه بسیار وسیعی را در بر گرفته بود. آنها در واقع جمعیت بسیار انبوهی را تشکیل می‌دادند.

درماندگی اسرائیلیها

۱۹ اسرائیلی‌ها فریاد خود را بسوی خداوند خدای خود بلند کردند؛ آنها روحیه مقاومت خود را از دست داده بودند زیرا دشمنان ایشان کاملاً آنها را محاصره کرده و راه هیچ فراری وجود نداشت. ۲۰ کل سپاه آشور با پیاده نظام و ارابه‌ها و سواره نظام به مدت سی و چهار روز در دور تا دور آنها صف آرایی کرده بودند، تا زمانی فرا رسید که منابع آب هر کسی که در بیت فولی زندگی می‌کرد کاملاً خشک شد. ۲۱ مخازن ذخیره آب آنها تقریباً خالی و آب آشامیدنی نیز جیره بندی شده بود، به همین دلیل هیچ کس به اندازه کافی آب روزانه برای مصرف و نوشیدن نداشت. ۲۲ کودکانشان دیگر طاقت ایستادگی نداشتند و زنان و مردان جوان از تشنگی در خیابان‌های شهر از حال رفته و در آستانه ورودی درب خانه‌ها بر زمین افتاده بودند. دیگر تاب و توان برای کسی باقی نمانده بود.

۲۳ سپس تمامی مردم که شامل مردان جوان، زنان، و کودکان می‌شدند با هم به دور عزیا و سایر حاکمان شهر جمع شدند. آنها با صدای بلند در حضور کل بزرگان شهر فریاد زده و گفتند: ۲۴ باشد که خداوند ما بین ما و شما قضاوت کند، شما با عدم صلح با آشوریان، ضرر جبران ناپذیری به ما زدید. ۲۵ حال دیگر هیچ کسی نیست که به ما کمک کند. در عوض، خداوند ما را تسلیم آنها کرده است تا در مقابل آنها از تشنگی پراکنده و هلاک شویم. ۲۶ پس اینک آشوریان را فرا بخوانید و کل شهر را جهت غارت به افراد و سپاه هولوفرن تسلیم کنید. ۲۷ بهتر است که ما توسط آنها اسیر شویم یا حتی بهتر است برده شویم، حداقل زندگی خود را نجات خواهیم داد و مرگ کودکان خرد سال و زنان و فرزندانمان را در جلوی چشم خود نخواهیم دید. ۲۸ اگر شما هر کاری را که امروز گفتیم انجام ندهید، ما آسمان و زمین و خدای خود، پروردگار اجدادمان را که ما را به خاطر گناهان ما و گناهان اجداد ما مجازات می‌کند، در مقابل شما به شهادت خواهیم طلبید.

۲۹ کل جماعت با صدای بلند به ناله و گریه افتادند و در همان حال با صدای بلند نزد خداوند فریاد سر داده بودند. ۳۰ عزیا به آنها گفت: ای خواهران و ای برادران، شجاع باشید. بگذارید پنج روز دیگر نیز برای خداوند صبر کنیم تا به کمک ما بیاید. مطمئنا او در انتها ما را رها نخواهد کرد. ۳۱ اما چنانچه این پنج روز گذشت و کمکی نرسید، من هر آنچه را که گفتید انجام خواهم داد. ۳۲ سپس مردم را از آنجا مرخص کرد و هر کس بسوی خانه خود رفت. خود آنها نیز برای نگهبانی به روی دیوارها و برج‌های شهر رفتند. عجز و درماندگی سراسر شهر را فرا گرفته بود.

زندگی یهودیه

۱ در همین زمان، یهودیه از تمام این وقایع آگاه شد. او دختر مراری، پسر اخس، پسر یوسف، پسر عزیزیل، پسر حلقیا، پسر حنایا، پسر جدعون، پسر رفائیم، پسر اخیطوب، پسر الایا، پسر خلکیاس، پسر الیاب، پسر ناتانائیل، پسر سالامئیل، پسر صور اشدای، پسر اسرائیل بود. ۲ نام شوهرش منسی، و از خاندان و از طایفه خودش بود، اما در فصل برداشت جو درگذشته بود. ۳ او در حالی که در کشتزار به نظارت کارگران مشغول بود، دچار گرما زدگی شده و در رختخواب خود در زادگاهش بیت فولی درگذشت. آنها او را در کنار نیاکانش در دشتی ما بین دوتائیم و بعل مائین به خاک سپردند. ۴ یهودیه سه سال و چهار ماه در خانه خود به عنوان بیوه زندگی کرد. ۵ او برای خودش بر روی بام خانه چادری نصب کرد، پلاس^۱ به دور کمر خود بست، و لباس مخصوص بیوه‌ها را پوشید. ۶ او در تمام روزهای بیوه بودن خود روزه گرفت به غیر از روز قبل از سبت و روز خود سبت، روز ماه جدید و

۱ - پلاس لباسی از جنس ضخیم و خشن بود که معمولا به نشانه مصیبت و اندوه به دور کمر بسته یا آنرا می‌پوشیدند.

یک روز قبل از آن، و روزهای جشن و اعیاد مرتبط با قوم اسرائیل. ۷ او بسیار زیبا و دوست داشتنی بود و نگاه‌ها را به خود جلب می‌کرد. شوهرش منسی از خود، طلا و نقره، برده و کنیز، احشام، و مزارع فراوان برای او باقی گذاشته بود و یهودیه نیز تمام این اموال را در تحت نظارت خود قرار داده بود. ۸ و در مورد او هیچ کس نمی‌توانست حتی یک کلمه حرف بد بگوید، زیرا او خدا را بسیار مورد احترام قرار می‌داد.

سخنان یهودیه با بزرگان قوم

۹ یهودیه سخنان تند مردم را در مقابل حاکم شهر شنید، زیرا آنها از کمبود آب دچار ضعف شده بودند. یهودیه همچنین سخنان عزیا را به آنها شنید، که چگونه قول داده است که در مدت پنج روز شهر را به آشوریان تسلیم کند. ۱۰ از اینرو او یکی از مورد اعتمادترین کنیزهای خود را که املاک او را اداره می‌کرد، فرستاد تا عزیا، خابریس و خارمیس را که از بزرگان شهر بودند به نزد او فرا بخواند. ۱۱ وقتی آنها آمدند، یهودیه به ایشان گفت:

ای حاکمان شهر بیت فولی به سخنان من گوش دهید. چیزی که شما امروز به مردم گفتید درست نیست. این چه قولی بود که شما به آنها دادید؟ چگونه می‌توان گفت اگر خداوند در مدت معینی به ما کمک نکرد، آنوقت شهر را به دست دشمنان تسلیم خواهیم کرد! خدا را امتحان کرده یا با او چانه زنی می‌کنید؟ ۱۲ مگر شما که هستید که امروز خدا را امتحان کرده و در میان مردم خود را در جای او قرار می‌دهید؟ ۱۳ آیا هنوز یاد نگرفتید که نمی‌توانید خدای متعال را زیر سؤال ببرید! شما هیچ چیز نمی‌دانید. ۱۴ شما نمی‌توانید اعماق قلب یک انسان را کاوش کرده یا حتی افکار ذهن آن شخص را درک کنید. حال پس چگونه می‌خواهید خدا را مورد شناخت خود قرار دهید، که همه این چیزها را آفریده است؟ چگونه ذهن خدا را درک خواهید کرد و چگونه متوجه افکار خدا خواهید شد؟

ای برادران من، بیایید و خشم خداوند خدای خود را شعله‌ور نکنید. ۱۵ حتی اگر او تصمیم بگیرد که در پنج روز آینده به ما کمک نکند؛ او این توانایی را دارد که در هر روزی که مایل است به ما کمک کند یا اینکه ما را در مقابل دشمنان ما نابود کند. ۱۶ سعی نکنید جلوی کاری را بگیرید که خداوند قصد انجام آنرا دارد. خدا مانند انسان نیست که بتوان با او سازش کرد یا اینکه او را مورد تهدید قرار داد. ۱۷ بنابراین، در حالی که ما منتظر نجات او هستیم، باید او را برای کمک فرا بخوانیم و اگر موافق خواست او باشد، صدای ما را خواهد شنید. ۱۸ در نسل ما حتی تا به امروز، هیچ قبیله‌ای، خانواده‌ای، شخصی یا حتی یک شهر هم وجود ندارد که خدایانی را پرستش کرده باشند که با دست انسان ساخته شده باشد؛ آنچنان

که در دوران گذشته اتفاق افتاده است. ۱۹ به همین دلیل است که نیاکان ما به دست شمشیر افتاده و غارت شدند؛ و همچنین در مقابل دشمنان ما متحمل رنج و درد شدیدی شدند. ۲۰ اما در حال حاضر ما هیچ خدای دیگری را به غیر از او مورد ستایش و پرستش قرار ندهایم.

از اینرو، ما امید داریم که او ما و نسل ما را فراموش نخواهد کرد. ۲۱ اگر ما اسیر شویم، بقیه یهودا نیز اسیر خواهند شد. آنگاه خیمه مقدس غارت شده و خداوند ما را مسئول نابودی آن می‌داند و لذا با خون خود باید جوابگوی آن باشیم. ۲۲ او قتل خانواده‌های ما، اشغال این سرزمین و نابودی میراث ما را بر سر ما خواهد آورد، و در هر کجای ممکن و در بین سایر ملل به بردگی خواهیم افتاد. و آنانی که ما را به عنوان برده خریداری می‌کنند، به ما اهانت کرده و با ما رفتاری ننگین و شرم آور خواهند داشت. ۲۳ بردگی ما سبب جلب لطف و مرحمت سایرین نمی‌شود، بلکه خداوند خدای ما آنرا سبب ننگ و خفت ما خواهد ساخت.

۲۴ حال ای برادران بگذارید برای کسانی که زندگی آنها به ما وابسته است، نمونه و سرمشق باشیم و خارج از این، معبد و مذبح نیز وابسته به عملکرد ماست. ۲۵ در میان همه این اتفاقات، بیاییم از خداوند خدای خود سپاسگزار باشیم، که ما را مورد آزمایش قرار می‌دهد، درست همانطور که با اجداد ما نیز چنین کرد. ۲۶ به یاد داشته باشید که او با ابراهیم چه کار کرد، چگونه اسحاق را آزمایش کرد، و چه اتفاقی برای یعقوب افتاد در حالی که در بین‌النهرین سوریه بود و از گوسفندان عمومی لابان مراقبت می‌کرد؟ ۲۷ او هنوز ما را با آتش آزمایش نکرده، چنانچه آنها را برای هر آنچه که در قلب آنها می‌گذشت مورد آزمایش قرار داد، و ما را مورد عقوبت نیز قرار نداده است. در عوض، خداوند افراد نزدیک به خود را تادیب می‌کند تا به آنها هشدار دهد.

۲۸ عزیا به یهودیه گفت: توهمه این سخنان را از صمیم قلب بیان کردی، و هیچ کس حتی با کلمه‌ای از آن مخالف نیست. ۲۹ امروز اولین بار نیست که حکمت خود را نشان دادید. از همان روز اول، همه مردم بصیرت و خوش قلبی شما را مشاهده کرده‌اند. ۳۰ اما مردم بسیار تشنه هستند، و به تاکید از ما خواسته‌اند آنچه را که به آنها قول داده‌ایم انجام دهیم، و ما نیز سوگند خورده و نمی‌توانیم قول خود را زیر پا بگذاریم. ۳۱ تو زن با خدایی هستی، پس برای ما دعا کن تا خداوند باران فرستاده و منابع ذخیره آب ما را پُر سازد تا از تشنگی نمیریم.

۳۲ یهودیه به آنها گفت: به من گوش کنید، من می‌خواهم کاری انجام دهم که حتی نسل‌های آینده نیز آنرا به یاد بیاورند. ۳۳ امشب در دروازه شهر بایستید و من به همراه مورد اعتمادترین کنیزم به بیرون شهر می‌رویم. تا قبل از مهلتی که شما برای تسلیم شهر به دست دشمنان خود تعیین کرده‌اید خداوند، اسرائیل را

به دست من نجات خواهد داد. ۳۴ از من نپرسید که چه کاری خواهم کرد، زیرا تا زمانی که آنرا به پایان نرسانم به شما چیزی نخواهم گفت.

۳۵ سپس عزیا و سایر حاکمان شهر به او گفتند: به سلامت برو، و باشد که خداوند در پیشاپیش تو حرکت کند تا از دشمنان ما انتقام بگیرد. ۳۶ سپس آنها چادر را ترک کرده و به سر خدمت خود رفتند.

دعای یهودیه

۹ ۱ یهویه به رو در افتاده و خاکستر بر سر خود ریخت و پلاسی را که پوشیده بود از تن بیرون آورد. سپس، در زمانی که در هنگام عصر در خانه خدا در اورشلیم، بخور اهدا می‌کردند، یهودیه با صدای بلند به حضور خداوند فریاد برآورد و گفت:

۲ ای خداوند خدای نیاکان من شمعون، تو شمشیری در دست او قرار دادی تا از بیگانگانی انتقام بگیرد که به یک دختر باکره تجاوز کرده بودند تا او را بی آبرو بسازند، میان تنه او را برهنه ساختند تا او را شرمند کرده و مایه ننگ او شوند. تو گفته بودی که یک چنین چیزی نباید اتفاق بیفتد، اما به هر حال آنها این کار را کردند. ۳ از اینرو تو حاکمان آنها را تسلیم کردی تا به قتل برسند. تو بسترهایی را که از فریب صاحبان خود شرمند بودند، به خون خودشان آغشته کردی. تو بردگان را به همراه شاهزادگان بر زمین زدی و حتی شاهزادگانی که بر تخت سلطنت بودند. ۴ تو زنان آنها را به عنوان غنیمت و دخترانشان را به عنوان زندانی تسلیم کردی. تو تمام اموال آنها را بین فرزندان که برای تو عزیز بودند تقسیم کردی، فرزندان عزیزی که در غیرت مقدسی که نسبت به تو داشتند می‌سوختند، و از اینکه خون آنها به ناپاکی آلوده شود احساس انزجار می‌کردند و از تو تقاضای کمک می‌کردند. خداوندا خدای من، پس دعای این بیوه را نیز شنیده و اجابت کن. ۵ تو این کارها را در گذشته به انجام رساندی، و کارهای دیگری قبل از اینها را نیز به انجام رسانده‌ای، و همچنین موارد دیگری که از آن زمان به بعد اتفاق افتاده است. تو وقایع کنونی و وقایعی که هنوز نیامده است را از پیش تعیین کرده‌ای. هر آنچه را که تو برنامه ریزی کردی اتفاق افتاده است. ۶ تمام چیزهایی را که در نظر داشتی، حاضر و آماده هستند و می‌گویند اینک ما اینجا هستیم؛ در واقع، تمام طریق‌های تو از قبل آماده و داوری تو از قبل پیش بینی شده است.

۷ نگاه کن و ببین، آشوریان نیروی نظامی خود را گسترش داده‌اند؛ آنها بر سواره نظام و اسبهای خود فخر و به تسلیحات پیاده نظام خود افتخار می‌کنند، و بر سپرها، نیزه‌ها، کمان‌ها و فلاخن خود امید دارند. آنها نمی‌دانند که تو خداوندی هستی که جنگها را درهم می‌کوبد. ۸ نام تو خداوند است. قوت آنها را با توانایی عظیم خود از بین ببر و در قدرت خشم خود، آنها را درهم بشکن. زیرا آنها نقشه بی

حرمت کردن خیمه مقدس و آلوده کردن آنرا در سر دارند، جایی که جلال نام تو در آن ساکن است، و می‌خواهند با شمشیر شاخهای مذبح تو را بشکنند. ۹ به تکبر آنها نگاه کن و آتش غضب خود را بر سر آنها فرو بریز. به دست من، دست یک زن بیوه، قدرت بده تا کاری را که در نظر دارد به انجام برساند. ۱۰ با استفاده از لبان اغواگر من، برده را به همراه ارباب، و حاکم را به همراه خادم خود بر زمین بزن. غرور و جاه طلبی آنها را به دست یک زن درهم بشکن. ۱۱ توان و قوت تو بر اساس تعداد نیست، و قدرت تو نیز بر اساس قوت انسان نیست. اما تو خداوند فروتنان هستی. تو یاور افتادگان، مدافع ضعیفان، حفاظت کننده فرو ماندگان، و ناجی آنهایی هستی که هیچ امیدی ندارند. ۱۲ من از تو درخواست می‌کنم، ای خداوند نیاکان من، خدای میراث اسرائیل، فرمانروای آسمان و زمین، آفریننده آبها، پادشاه کل آفرینش، دعای مرا بشنو! ۱۳ سخنان فریبنده مرا سبب زخم و جراحت کسانی بساز که بر علیه عهد تو، معبد مقدس تو، کوه صهیون و خانه‌ای که فرزندان تو در آن ساکن هستند، کارهای بی‌رحمانه‌ای را طراحی و تدوین کرده‌اند. ۱۴ بگذار که تمام قومها و هر قبیله بفهمند و بدانند که تو خداوند هستی، خدای تمام قدرتها و قوتها و هیچ کس دیگری به غیر از تو نیست که از قوم اسرائیل حفاظت کند.

ورود یهودیه به اردوگاه آشور

۱۰ وقتی او دعای خود را در حضور خدای اسرائیل به پایان رسانده و سخنانش تمام شد، ۲ از جایی که برای دعا به رو افتاده بود برخاست و نزدیکترین کنیز خود را فرا خواند و به طرف خانه خود به راه افتاد جایی که او ایام سبت و روزهای عید را در آنجا سپری می‌کرد. ۳ او پلاسی^۱ را که پوشیده بود به کناری گذاشت و لباس بیوه بودن خود را نیز از تن بیرون آورد. سپس بدن خود را با آب شستشو داد، مقداری عطر گران بها به خود زد، موهای خود را شانه و یک روبان نیز به دور سر خود گره زد؛ او یکی از لباس‌هایی را به تن کرد که وقتی شوهرش منسی زنده بود در ایام عید می‌پوشید. ۴ او صندل‌های خود را به پا کرد، گردن بندش را به گردن آویخت و دستبندهایش را نیز به دست کرده و خودش را با انگشتر، و گوشواره و سایر جواهرات آراسته نمود. از اینرو بسیار زیبا و جذاب شد تا چشم هر مردی که او را ببیند جلب شود. ۵ او یک مشک^۲ شراب و یک دَبه^۳ روغن زیتون به کنیزش داد. کیسه‌ای را نیز با دانه‌های بو داده، و با یک کیک انجیر و نان اعلا پُر

۱ - پلاس لباسی از جنس ضخیم و خشن بود که معمولاً به نشانه مصیبت و اندوه به دور کمر بسته یا آنرا می‌پوشیدند.

۲ - ظرفی که از پوست کامل گوسفند درست می‌شد و در آن آب، یا شراب می‌ریختند.

۳ - ظرفی که از چرم خام یا سفال درست می‌شد و در آن روغن و یا سایر مایعات را نگهداری می‌کردند.

کرد. او تمام اینها را به همراه لوازم سفره و غذا خوردن، بسته بندی کرده و آن را به کنیزش داد تا با خود بیاورد.

۶ سپس شهر بیت فولی را به طرف دروازه شهر ترک کردند و عزیبا را دیدند که در کنار خابریس و خارمیس از بزرگان شهر در آنجا ایستاده است. ۷ آنها دیدند که او ظاهر خود را تغییر داده و لباس عید به تن کرده است، بدینسان از زیبایی او متحیر شدند. آنها به او گفتند: ۸ باشد که خدای اجداد ما به تو با نظر لطف نگاه کرده و نقشه تو را برای جلال اسرائیل و سرافرازی اورشلیم به انجام برساند. سپس یهودیه خدا را نیایش کرد و به آنها گفت:

۹ دستور دهید تا دروازه شهر را برای من باز کنند و من برای تحقق آنچه که به من گفتید به بیرون از شهر می‌روم. سپس آنها به مردان جوان دستور دادند که دروازه را همانطور که او گفته بود برایش باز کنند. ۱۰ وقتی آنها دروازه را گشودند، یهودیه به همراه خدمتکارش بیرون رفت. مردان شهر با نگاه، دور شدن او را تماشا می‌کردند تا اینکه از تپه پایین رفت و از دره عبور کرد، و از دید آنها پنهان شد.

۱۱ یهودیه و کنیزش به طور مستقیم از دامنه کوه عبور کردند تا اینکه یکی از نگهبانان آشوری با آنها برخورد کرد. ۱۲ آنها او را دستگیر کرده و پرسیدند: شما چه کسانی هستید؟ از کجا می‌آیید؟ و به کجا می‌روید؟

او پاسخ داد: من یک دختر عبرانی هستم، و از نزد آنها فرار می‌کنم زیرا آنها قصد دارند تا خودشان را به شما تسلیم کنند زیرا از پا درآمده‌اند. ۱۳ من قصد دارم هولوفرن فرمانده سپاه شما را ببینم تا یک گزارش واقعی از اوضاع را به عرض او برسانم. علاوه بر این، من راهی را به او نشان خواهم داد که بتواند تمام ارتفاعات کوهستان را کنترل کند بدون اینکه حتی جان یکی از مردانش به خطر بیفتد.

۱۴ وقتی مردها سخنان او را شنیدند و صورت او را دیدند متوجه شدند که چقدر زیباست؛ آنها به او گفتند: ۱۵ تو زندگی خود را نجات دادی از اینکه با عجله به اینجا آمدی تا سرور ما را ملاقات کنی. اکنون به خیمه او بروید و تعدادی از ما نیز تو را همراهی می‌کنیم تا تو را شخصاً به او تحویل دهیم. ۱۶ وقتی در مقابل او ایستادید، اجازه ندهید که ترس و دلهره بر قلب شما چیره شود. همه چیزهایی را که به ما گفتید به او نیز بگویید، و او با شما خوب رفتار خواهد کرد.

ملاقات یهودیه با هولوفرن

۱۷ نگهبانان صد نفر از افراد خود را برای همراهی یهودیه و کنیزش انتخاب کردند، و آنها را به چادر هولوفرن بردند. ۱۸ سربازان اردوگاه ازدحام کرده بودند، زیرا خبر ورود او از چادر به چادر گسترش یافته و به گوش همه رسیده بود. از اینرو سربازان

آمده و در حالی که نگهبانان در مورد وی به هولوفرن اطلاع می‌دادند و او منتظر اجازه ورود به چادر هولوفرن بود به دورش جمع شدند. ۱۹ آنها از زیبایی او شگفت زده شده و قوم اسرائیل را به خاطر او تحسین می‌کردند. آنها به یکدیگر می‌گفتند: چه کسی می‌تواند این قوم را با داشتن چنین زنهایی دست کم بگیرد؟ از اینرو درست نیست که حتی یکی از مردان آنها را زنده گذاشت، زیرا آنها می‌توانند کل جهان را اغوا کنند.

۲۰ سپس محافظان هولوفرن و همراهانش بیرون رفتند و یهودیه را به درون چادر آوردند. ۲۱ هولوفرن روی تخت خود زیر پشه بندی ساخته شده از پارچه زربفت ارغوانی رنگ و مزین به زمرد و سنگهای قیمتی در حال استراحت بود. ۲۲ وقتی به هولوفرن در مورد یهودیه گفتند، او به بیرون و به جلوی در چادر رفت در حالیکه خادمین او با چراغدانهای نقره‌ای روشن در پیشاپیش او می‌رفتند. ۲۳ چون یهودیه به حضور او و خادمین او رسید، همه از زیبایی چهره او شگفت زده شدند. او برای ایفای احترام در پیش پای هولوفرن به زمین افتاد، اما بردگان هولوفرن، او را بلند کردند.

گفتگوی یهودیه با هولوفرن

۱۱ هولوفرن به او گفت: ای زن نترس، و اجازه نده که دل تو دچار هراس شود. من هرگز به کسی که تصمیم به خدمت به نبوکدنصر، پادشاه تمام کره زمین داشته باشد صدمه‌ای نمی‌زنم. حتی در حال حاضر اگر قوم تو که در ارتفاعات زندگی می‌کنند به من توهین نکرده بودند، من نیزه خود را علیه آنها بالا نمی‌بردم. اما آنها این بلا را خودشان به سر خود آوردند. ۳ حال به من بگو که چرا از پیش آنها فرار کردی و به نزد ما آمدی. تو الان در امنیت هستی پس هیچ ترسی به دل خود راه نده. نه تنها امشب بلکه شبهای دیگر نیز زنده خواهی ماند. ۴ هیچ کسی به تو آسیب نمی‌رساند. درست مانند تمام اسیران سرور من نبوکدنصر، آنها نیز با تو خوش رفتاری خواهند کرد.

دلیل حضور یهودیه

۵ یهودیه به او پاسخ داد: به سخنان بنده خود گوش دهید و بگذارید کنیز شما در صورتان صحبت کند. سرورم، من امشب به تو دروغ نخواهم گفت. ۶ اگر از سخنان کنیز خود پیروی کنید، خداوند از طریق شما، کارهای عظیم به انجام خواهد رساند، و برنامه ریزی سرور من با شکست روبرو خواهد شد. ۷ همانطور که نبوکدنصر پادشاه سراسر زمین زندگی می‌کند، تو را فرستاده تا به قدرت او، هر موجود زنده را در تحت هدایت او درآوری؛ نه تنها انسانها به خاطر تو به او خدمت

می‌کنند، بلکه حتی حیوانات مزرعه، احشام و پرندگان آسمان و حتی تمام خاندان او نیز بخاطر تو در تحت قدرت نبوکدنصر زندگی می‌کنند. ۸ ما در مورد حکمت و روح پر از ذکاوت شما زیاد شنیده‌ایم، و در سرتاسر سرزمین نیز پخش شده که در کل این پادشاهی، نه تنها شما کرامت و کفایت لازم را در اداره امور دارید بلکه در نبردهای نظامی نیز فوق‌العاده هستید. ۹ ما در مورد سخنان و توصیه‌های آخیور در شورای نظامی شما شنیده‌ایم. مردان بیت فولی او را پناه داده و او نیز هر آنچه را که به شما گفته بود برای ما بازگو کرد. ۱۰ اکنون، سرور و ارباب من، هر آنچه را که او به شما گفته است نادیده نگیرید، بلکه آنرا بخاطر بسیاری زیرا همه آنها کاملاً حقیقت دارد. قوم ما را نمی‌شود مورد مجازات و کیفر قرار داد، و شمشیر در برابر اسرائیلی‌ها موفق نخواهد شد، مگر اینکه آنها علیه خدای خود گناه کنند. ۱۱ اما اکنون، به زودی سایه مرگ بر روی آنها خواهد افتاد، و شما بدون اینکه متحمل هیچ مشکلی شوید در رسیدن به هدف خود کامروا خواهید شد. گناهی از آنها سر زده است، و هنگامی که آنها مرتکب کار اشتباهی می‌شوند خدای خود را عصبانی می‌کنند. ۱۲ منابع غذایی آنها تقریباً به اتمام رسیده است، و آب بسیار کمیاب است. بنابراین تصمیم گرفته‌اند که احشام خود را بکشند و هرچه را که خدا با قوانین خود در تورات، به آنها دستور داده که نخورند مورد مصرف قرار دهند. ۱۳ آنها همچنین تصمیم گرفته‌اند که نوبر محصول غلات و یک دهم شراب و روغن زیتون را بخورند که این برای مصرف کاهنانی در نظر گرفته شده که در اورشلیم و در حضور خدای ما خدمت می‌کنند؛ اینها چیزهایی هستند که حتی دست زدن مردم به آن مجاز نیست. ۱۴ از آنجا که حتی ساکنان اورشلیم نیز همین کار را انجام داده‌اند، آنها افرادی را به اورشلیم فرستاده‌اند تا در این مورد از شورای بزرگان آنجا اجازه بگیرند. ۱۵ هرگاه آنها این اجازه را دریافت کرده و به آن عمل کنند، همان روز برای نابودی به دست تو تسلیم خواهند شد.

۱۶ بنابراین، وقتی من که کنیز تو هستم از این وقایع آگاه شدم از نزد آنها فرار کردم. خدا مرا فرستاد تا با دست تو کارهایی انجام دهیم که وقتی مردم در هر کجای دنیا در این مورد چیزی بشنوند شگفت زده شوند. ۱۷ کنیز شما زن پرهیزگاری است و روز و شب خدای آسمانها را خدمت می‌کند. بنابراین سرورم، من پیش شما خواهم ماند، و هر شب کنیز شما برای دعا به حضور خدا به کوهپایه خواهم رفت؛ و هنگامی که مردم مرتکب گناه شوند او به من خواهد گفت. ۱۸ آنوقت من آمده و به شما اطلاع خواهم داد؛ سپس شما با تمام لشکر خود به آنها حمله خواهید کرد و هیچکدام از آنها نمی‌توانند در مقابل شما مقاومت کنند. ۱۹ آنگاه شما را از طریق یهودا به طرف اورشلیم هدایت کرده و تخت شما را در میان آنجا قرار خواهم داد. شما با آنها مانند گوسفندان بدون شبان رفتار خواهید کرد و حتی یک سگ نیز در مقابل شما پارس نخواهد کرد. این سرنوشتی است که از قبل برای من پیش

بینی و به من الهام شده بود و از اینرو من فرستاده شدم تا این وقایع را برای شما بازگو کنم.

۲۰ هرچه او گفت به نظر هولوفرن و همه همراهانش خوشایند آمد. آنها از بینش و حکمت او تعجب کرده و به او گفتند: ۲۱ هیچ زن دیگری در هیچ کجای دنیا پیدا نمی‌شود که از نظر ظاهر به دوست داشتنی تو و یا در گفتار به خردمندی تو باشد.

۲۲ هولوفرن به او گفت: خدا کار بسیار خوبی انجام داد که تو را پیشاپیش قومت به نزد من فرستاد تا به دستهای ما توانایی دهی تا کسانی را که به سرور من اهانت کردند نابود کنم. ۲۳ تو نه تنها در ظاهر زیبا هستی بلکه در گفتار نیز چشمگیر هستی. اگر همانطور که گفته‌اید عمل کنی، خدای شما نیز خدای من خواهد بود. تو در کاخ پادشاه نبوکدنصر زندگی خواهی کرد و نام تو در تمام دنیا شناخته خواهد شد.

یهودیه مهمان هولوفرن

۱۲ هولوفرن سپس فرمان داد که او را به همانجایی ببرند که برای خودش سفره می‌اندازند، همچنین دستور داد تا برای او از غذا و شراب خودش ببرند.

۲ اما یهودیه گفت: من نمی‌خواهم از این غذاها بخورم تا از هر نوع تخلف در شریعت در امان باشم. من به اندازه کافی مواد غذایی با خود آورده‌ام و از آنها خواهم خورد.

۳ هولوفرن به او گفت: اما زمانی که مواد غذایی تو به پایان رسید از کجا می‌توانیم غذای مشابهی را برای شما تهیه کنیم، زیرا هیچ کس دیگری از قوم تو در بین ما زندگی نمی‌کند؟

۴ یهودیه به او گفت: سرورم عمر شما دراز و زندگی شما به سلامت باشد، کنیز شما قبل از اینکه ذخیره غذایش تمام شود، خداوند هر آنچه را که قصد کرده به دست من انجام دهد، به عمل خواهد رسانید.

۵ سپس همراهان هولوفرن او را به داخل چادر هدایت کردند و او تا نیمه شب در آنجا خوابید و در ساعت اولیه صبح از خواب بیدار شد ۶ و پیغامی با این محتوا برای هولوفرن فرستاد: لطفاً سرورم، حکمی را صادر کنند که به بنده اجازه خروج از چادر و دعا را بدهند. ۷ بنابراین هولوفرن به محافظان خود دستور داد که جلوی او را نگیرند. او سه روز در اردوگاه ماند. او هر شب به دره بیت فولی می‌رفت و خودش را در چشمه نزدیکی اردوگاه می‌شست تا طاهر شود. ۸ هنگامی که از آب بیرون می‌آمد، در حضور خداوند خدای اسرائیل دعا می‌کرد که راه او را هموار کند تا فرزندان قومش در جایگاه والایی قرار بگیرند. ۹ سپس بصورت کاملاً پاکیزه، به

خیمه باز می‌گشت و تا عصر که غذای او را برایش بیاورند، در آنجا می‌ماند.

یهودیه در ضیافت هولوفرن

۱۰ در روز چهارم، هولوفرن برای نزدیکان خود یک مهمانی برگزار کرد و به غیر از آنها، برای هیچ کس دیگری دعوت نامه ارسال نکرد. ۱۱ او به باگواس خواجه سرای خودش که مسئول روابط شخصی او بود گفت، برو و زن عبری را که مراقبت از او به عهده توست متقاعد کن تا به ما بپیوندد و با ما بخورد و بنوشد. ۱۲ برای ما شرم آور خواهد بود که اجازه دهیم چنین زنی بدون اینکه با او هم بستر شویم از پیش ما برود. اگر نتوانم او را اغوار کرده و از راه بدر کنم، او به من خواهد خندید.

۱۳ بدینسان باگواس از پیش هولوفرن به نزد یهودیه رفت و به او گفت: مبادا که این کنیز زیبا روی از آمدن به ضیافت هولوفرن تاخیر کند. بیا و امروز مانند یکی از زنان آشوری که در خانه نبوکدنصر حضور دارند در حضور سرورم صاحب حرمت و عزت شده و از نوشیدن شراب با ما لذت ببر.

۱۴ یهودیه به او گفت: من چه کسی هستم که با درخواست سرورم مخالفت کنم؟ هرچیزی که او را خوشحال کند من به سرعت آنرا انجام خواهم داد و تا روزی که زنده هستم این سبب شادی من خواهد بود. ۱۵ او برخاست و بهترین زیور آلات و زیباترین لباس خود را پوشید. کنیز او نیز با پوست گوسفندهایی که باگواس برای استفاده روزانه جهت دراز کشیدن بر آن به او داده بود بیرون رفت و آنها را در مقابل هولوفرن بر روی زمین پهن کرد.

۱۶ وقتی یهودیه وارد چادر شد و بر روی پوستها لم داد،^۱ قلب هولوفرن کاملاً جذب او شد، و تا اعماق وجودش به لرزه افتاد؛ او بسیار مشتاق بود تا با او هم بستر شود. او از روزی که برای اولین بار یهودیه را دید، به دنبال فرصتی برای اغوا و فریب او بود. ۱۷ از اینرو هولوفرن به او گفت: لطفاً برای خوردن و نوشیدن با ما هم پیاله شوید و از اینکه اینجا با ما هستی لذت ببر.

۱۸ یهودیه گفت: سرورم، من مطمئناً خواهم نوشید، زیرا از روزی که به دنیا آمدم امروز بهترین روز زندگی من است. ۱۹ سپس او در حضور هولوفرن خورد و نوشید، البته غذایی را که از قبل توسط کنیز او تهیه شده بود. ۲۰ هولوفرن از حضور یهودیه بسیار خوشحال بود و مقدار زیادی شراب نوشید، حتی بیشتر از هر روز دیگری از زمان تولدش تا کنون شراب نوشید.

۱ - یک بری بر بالش تکیه کردن یا به یک سوی بدن نیمه دراز کشیدن.

قتل هولوفرن به دست یهودیه

۱۳ وقتی غروب فرا رسید، بردگان وی به سرعت از آنجا خارج شدند، و باگواس درب چادر را از بیرون بست و کسانی را که منتظر سرور او بودند، مرخص کرد. همه آنها بسیار خسته شده بودند و برای خوابیدن به چادرهای خودشان رفتند، زیرا مهمانی مدت زمان زیادی به طول انجامیده بود. ۲ یهودیه تنها با هولوفرن در چادر باقی ماندند و هولوفرن نیز روی تختش دراز کشیده و کاملاً سیاه مست بود.

۳ یهودیه به کنیز خود نیز گفت که بیرون از اتاق خواب بایستد و مراقب بیرون آمدن او باشد، دقیقاً همانطور که در روزهای دیگر نیز چنین کرده بود. او گفته بود که طبق معمول برای دعا بیرون می‌رود و همین موضوع را با باگواس نیز هماهنگ کرده بود. ۴ بنابراین همه بیرون رفتند و هیچ کس در اتاق خواب با آنها باقی نماند، چه کوچک یا چه بزرگ. سپس یهودیه در کنار تختخواب هولوفرن ایستاد و در قلبش گفت: پروردگارا، خدای همه قدرتها، در این ساعت به کار دستان من نگاه کن که برای جلال اورشلیم عمل می‌کند. ۵ اکنون زمان آن فرا رسیده است که به میراث خود کمک کرده تا نقشه من برای از بین بردن دشمنانی که علیه ما قیام کرده‌اند، به انجام برسد.

۶ سپس به سمت بالای بستر و نزدیک سر هولوفرن رفت و خنجر خود را بیرون آورد. ۷ وقتی او به رختخواب نزدیکتر شد، موهای سرش را در چنگ گرفت و گفت: ای خداوند خدای اسرائیل، امروز به من قوت عطا کن. ۸ او دوبار با تمام توان به گردن او ضربه زد و سرش را قطع کرد. ۹ سپس بدن او را از روی تخت به پایین آورد و سپس پشه بند را از پایه‌های آن به سمت پایین کشیده و جمع کرد. پس از مدتی بیرون رفت و سر هولوفرن را به کنیزش داد، ۱۰ تا آنرا در کیسه مواد غذایی او قرار دهد.

فرار به بیت فولی

سپس هر دو نفر طبق عادت معمول برای دعا به بیرون رفتند. آنها از میان اردوگاه عبور کرده، دره را دور زدند و از کوهپایه به سمت بیت فولی بالا رفتند تا به دروازه‌های شهر رسیدند. ۱۱ یهودیه از راه دور به نگهبانان دروازه گفت: باز کنید، دروازه را باز کنید! خداوند، خدای ما، با ماست و همچنان قوت خود را در اسرائیل نشان داده و در برابر دشمنان ما با قدرت عمل می‌کند! او حتی امروز نیز چنین کرده است!

۱۲ وقتی مردم شهر بیت فولی صدای او را شنیدند، با عجله به سمت دروازه شهر پایین آمدند و تمامی بزرگان شهر را فرا خواندند. ۱۳ همه آنها با هم، از کوچکترین

تا پیرترین، در حال دویدن به سمت دروازه شهر بودند، زیرا به نظر آنها غیر ممکن بود که او در امنیت کامل باز گشته باشد. آنها دروازه را باز کرده و از ایشان استقبال کردند. و پس از روشن کردن آتش جهت ایجاد نور، در اطراف آنها حلقه زدند. ۱۴ سپس یهودیه با صدای بلند به آنها گفت: خداوند را شکر، واقعا خداوند را شکر، شکر، که نه تنها رحمت خودش را از خاندان اسرائیل دریغ نکرده است، بلکه در عوض و درست در همین شب، دشمنان ما را به دست من نابود کرده است!

۱۵ و در همان زمان سر بریده را از کیسه بیرون کشیده و به آنها نشان داد. او گفت: نگاه کنید! این سر بریده هولوفرن، فرمانده سپاه آشوریان است؛ و این هم پشه بندی است که در حالت مستی در زیر آن دراز کشیده بود. خداوند او را با دست یک زن به زیر کشیده و هلاک کرد. ۱۶ خداوند تا ابد پایدار باشد که در زمان مأموریت از من محافظت کرد، من با ظاهر خود او را فریب دادم تا بتوانم او را بکشم. اما او مرتکب گناهی با من نشد تا مرا بی عفت یا شرمسار کند.

۱۷ همه که کاملاً متحیر شده بودند سر فرو آورده و خداوند را ستایش کردند. آنها یک صدا گفتند: خداوند متبارک باشد که امروز دشمنان قوم خود را به ننگ و ذلت درآورده است.

۱۸ سپس عزیا به یهودیه گفت: دخترم، خداوند متعال امروز تو را بالاتر از همه زنان دیگر روی زمین مبارک سازد. و متبارک باد خداوند خدای ما که آسمان و زمین را آفرید، که تو را هدایت کرد تا سر رهبر دشمنان ما را از بدن جدا کنی. ۱۹ امید تو هرگز از قلب افرادی که قدرت خدا را به یاد می آورند محو نخواهد شد. ۲۰ باشد که خداوند این چیزها را برای تو یک منبع افتخار و احترام ابدی بسازد و چیزهای نیکو به تو عطا کند. زیرا تو در هنگام ظلم و ستم، زندگی خود را برای قوم ما به خطر انداختی و در یک مسیر راست و درست در حضور خدای ما قدم برداشتی تا از نابودی ما جلوگیری شود.

و همه جماعت با هم گفتند: آمین، آمین!

دستورات یهودیه برای پیروزی

۱۱۴ یهودیه به آنها گفت: قوم من، خوب گوش کنید، این سر را بگیرید و آن را در بالاترین نقطه از روی دیوار شهر خود آویزان کنید. ۳ در وقت طلوع آفتاب، و هنگامی که نور خورشید بر روی زمین گسترده می شود، هر کدام از شما سلاح خود را در دست گرفته و اجازه دهید هر مردی که قابلیت جنگ دارد به خارج از شهر برود. یک فرمانده برای آنها انتخاب کرده که گویی آماده می شوید تا به طرف دشت پایین رفته و با نگهبانان آشور وارد جنگ شوید؛ اما در واقع پایین نمی روید. ۳ سپس آنها زره و سلاح خود را برداشته و با عجله بسوی اردوگاه خود می روند تا

فرماندهان سپاه آشور را بیدار کنند. آنها با هم به طرف چادر هولوفرن می‌روند، اما او را پیدا نمی‌کنند. سپس ترس بر آنها چیره شده و از جلوی شما فرار خواهند کرد. ۴ شما نیز آنها را تعقیب کرده و تمام کسانی که در قلمرو اسرائیل زندگی می‌کنند، آنها را در هنگام فرار و عقب نشینی به زیر کشیده و نابود خواهند کرد. ۵ اما قبل از این، آخیور عمونی را به نزد من بیاورید زیرا او می‌تواند سر هولوفرن را که به خاندان اسرائیل توهین کرده است، ببیند و بشناسد، او آخیور را پیش ما فرستاد و فکر می‌کرد که او به همراه همه ما خواهد مُرد.

تحول آخیور

۶ آنها آخیور را از خانه عزیزا آوردند. وقتی او آمد و سر هولوفرن را در دست یکی از مردان جماعت دید، از حال رفت و با صورت به زمین افتاد. ۷ بعد که او را بلند کردند، خود را به پای یهودیه انداخت، در مقابل او خم شد و گفت: در تمامی خیمه‌های یهودا، متبارک باشید! باشد که هر قومی در هر کجایی نام تو را بشنود، وحشت و جودش را فرا گیرد. ۸ اکنون به من بگوئید که در این چند روز گذشته چه کاری انجام داده‌اید. بدینسان یهودیه در حضور مردم هر کاری را که پس از ترک نمودن شهر انجام داده بود، تا همان زمانی که با آنها مشغول صحبت بود، برای او بازگو کرد.

۹ هنگامی که او صحبت خود را تمام کرد، مردم فریاد بلندی سر داده و شهرشان پُر از آواز شادی شد. ۱۰ وقتی آخیور همه کارهایی را که خدای اسرائیل انجام داده بود به چشم خود دید، از صمیم قلب به خدا ایمان آورد. پس ختنه شد و به خاندان اسرائیل پیوست و تا امروز نیز باقی مانده است.

کشف جنازه هولوفرن

۱۱ در سپیده دم، سر هولوفرن را به دیوار آویزان کردند و همه مردها سلاح خود را برداشتند و به صورت گروهی به سمت گذرگاههای کوه بیرون رفتند. ۱۲ هنگامی که آشوریان آنها را دیدند، برای رهبران خود پیغام فرستادند که به دنبال فرماندهان و سایر روسا بروند. ۱۳ آنها به خیمه هولوفرن رفته و به کسی که مسئول همه کارهای او بود گفتند: سرور ما را از خواب بیدار کنید، زیرا بردگان چنان جسور شده‌اند که به پایین کوه می‌آیند تا با ما وارد جنگ شده و ما را بطور کامل نابود کنند.

۱۴ سپس باگواس وارد شده و با دست به در ورودی چادر کوبید، زیرا تصور می‌کرد که هولوفرن با یهودیه خوابیده است. ۱۵ اما وقتی جوابی نداد، وارد اتاق خواب شد و دید که جنازه بدون سر او بر روی زمین افتاده و مُرده است. ۱۶ او با صدای

بلند شروع به گریه و ناله کرد، سپس فریاد زده و لباس‌های خود را نیز پاره نمود. ۱۷ بعد وارد خیمه‌ای شد که یهودیه در آن اقامت داشت. وقتی او را در آنجا پیدا نکرد، به طرف مردم دوید و فریاد زد، ۱۸ بردگان به ما خیانت کرده و ما را فریب دادند! یک زن عبری سبب شرمساری خاندان نبوکدنصر پادشاه شده است. نگاه کنید که چگونه جنازه بدون سر هولوفرن بر روی زمین افتاده است. ۱۹ هنگامی که سران سپاه آشور این خبر را شنیدند، لباس خود را پاره کردند. آنها بسیار ناراحت و آشفته حال بودند و فریادها و ناله آنها در سرتاسر اردوگاه طنین انداخته بود.

شکست آشور به دست اسرائیل

۱۵ آنهايي که هنوز در چادرهای خود بودند وقتی این خبر را شنیدند، از هر آنچه که اتفاق افتاده بود متحیر شدند. ۲ ترس و هراس چنان بر آنها غلبه کرد که بدون هیچ تلاشی برای ماندن در کنار هم، هر کس با عجله و از هر طرف به سمت دشت و ارتفاعات فرار کرد. ۳ حتی کسانی که در کوههای اطراف بیت فولی اردو زده بودند، عقب نشینی کرده و پا به فرار گذاشتند. سپس هر مرد اسرائیلی که قادر به جنگ بود، بر آنها هجوم آورد. ۴ عزیا پیغام رسانهایی را به بیت مستثیم، بیبای، حوبه، گلا و تمام قلمرو اسرائیل فرستاد و خبر داد که چه اتفاقی افتاده است و گفت همه باید برای از بین بردن دشمنان خود به آنها حمله کرده و تمام آنها را نابود کنند. ۵ وقتی قوم اسرائیل این را شنید، به هم پیوسته و بر دشمنان خود هجوم آوردند و آنها را تا حوبه قلع و قمع کردند. به همین ترتیب، ساکنان بیت المقدس و یا کسانی که در ارتفاعات زندگی می‌کردند نیز آمدند، زیرا به آنها گفته شده بود که چه اتفاقی در اردوگاه دشمن افتاده است. جلعادیان و جلیلی‌ها راه آشوریان را بسته و خسارات سنگینی به آنها وارد آوردند و بدین ترتیب نیروی آشور تا تا دمشق و سایر قلمروهای خود عقب نشستند. ۶ در همین حال، بقیه افراد ساکن بیت فولی وارد اردوگاه آشور شده و آنرا غارت کردند و صاحب ثروت بسیار زیادی شدند. ۷ هنگامی که قوم اسرائیل از قتل عام دشمنان خود باز گشتند، هر آنچه را که از غنایم باقی مانده بود، تصاحب کردند. حتی روستاها و مزارع موجود در ارتفاعات و دشتهای نیز صاحب بخش زیادی از غنایم شدند، زیرا اموال بسیار زیادی در اردوگاه آشور باقی مانده بود.

جشن پیروزی اسرائیل

۸ در آن زمان یهویاقیم کاهن اعظم و روسای شورای قوم اسرائیل که در اورشلیم زندگی می‌کردند، به آنجا آمدند تا نه تنها شاهد اعمال نیکوی خداوند در حق اسرائیل باشند، بلکه با یهودیه نیز ملاقات کرده و به او شادباش بگویند. ۹ وقتی آنها به پیش یهودیه آمدند همه برای برکت دادن یهودیه با هم جمع شده و گفتند:

تو سبب جلال اورشلیم هستی؛ تو باعث مباحثات و سرافرازی اسرائیل هستی؛ تو افتخار والای قوم ما هستی. ۱۰ تو همه این کارها را با دست خود انجام داده‌ای. تو این کار را برای اسرائیل به بهترین شکل ممکن انجام داده‌ای، و خدا نیز از تمام این کارها راضی است. باشد که خداوند متعال تو را تا ابد صاحب برکت نماید!

و تمام قوم با هم گفتند: آمین!

۱۱ مردم به مدت سی روز اردوگاه را غارت کردند و چادر هولوفرن را که شامل ظروف نقره، لوازم خوابگاه، کاسه‌ها و تمام اموال منقول او می‌شد به یهودیه دادند. او همه آنها را گرفت و بار قاطرش کرد، سپس گاری‌هایش را نیز آورده و آنها را نیز کاملاً پُر کرد.

۱۲ همه زنان اسرائیل برای دیدن او جمع شدند. آنها او را برکت دادند و برخی نیز برای او سرود خوانده و رقص اجرا کردند. سپس یهودیه شاخه‌هایی را که به دور آن گل می‌خک پیچیده شده بود و در دستش بود به زنانی داد که او را همراهی می‌کردند. ۱۳ همه آنها تاج‌هایی را که از شاخه‌های زیتون بافته شده بود بر سر خود می‌گذاشتند. سپس او به جلوی همه زنانی که مشغول رقص و همنوایی بودند رفته و رهبری آواز آنها را به عهده گرفت. تمام مردان اسرائیل در حالی که اسلحه‌های خود را حمل کرده و تاج پیروزی بر سر گذاشته بودند به دنبال آنها می‌رفتند و سرود می‌خواندند. ۱۴ یهودیه شروع به خواندن این سرود شکرگزاری در مقابل تمام اسرائیل کرد و همه مردم نیز با شور و شغف این سرود را با هم خواندند.

سرود یهودیه

۱۶ یهودیه گفت:

خداوند را با طبل ستایش کنید؛

با سنج برای او سرود بخوانید.

برای او مزمور بسرایید؛

با صدای بلند او را ستایش کنید،

نام او را بخوانید.

۲ خداوند خدای در هم کوبنده جنگهاست؛

او مرا از دست ستمگران رهایی داده است،

و مرا به اردوی خود،

و در میان قومش باز آورده است.

۳ آشوریان از کوههای شمال سرازیر شدند،
و با دهها هزار جنگجو آمدند.

جمعیت انبوه آنها، سیل گیرها را مسدود کرد؛
و سواره نظام آنها تمام تپه‌ها را پوشاند.

۴ فریاد زدند که قلمرو من را به آتش خواهند کشید؛
جوانان سرزمین مرا به شمشیر خواهند گشت؛
نوزادان این خاک را به زمین خواهند زد؛
کودکان ما را به اسارت خواهند برد،
و به دختران ما تجاوز خواهند کرد.

۵ اما خداوند متعال آنها را به دست یک زن سرنگون کرد.

۶ رهبر آنها به دلیل وجود جنگاوران جوان به زانو درنیامد،
نه تنها پسران دیوها نتوانستند او را به زمین بزنند،
بلکه غولهای تنومند نیز او را به زانو در نیاوردند.

اما یهودیه، دختر مراری،
او را با زیبایی خود از پای درآورد.

۷ او لباس بیوگی خود را از تن بیرون آورد،
تا فرو افتادگان اسرائیل را برخیزاند.

او صورت خود را به عطر تدهین کرد؛
۸ روبان به گیسوی خود زد،
و لباسی از کتان پوشید تا او را فریب دهد.

۹ صندل ظریفش، چشمان او را خیره کرد؛
زیبایی او، قلب او را تسخیر کرد،
و خنجر، گردن او را از تن جدا کرد.

۱۰ پارسیان از جسارت او لرزیدند،
و مادها از شجاعت او به هراس افتادند.

۱۱ آنگاه فروتنان با صدای بلند فریاد کشیدند؛
 ناتوانان به خروش آمدند،
 آنها صدای خود را بلند کردند،
 و دشمنان هراسان شدند.

۱۲ پسرانی که بی اهمیت جلوه می‌کردند،
 آنها را درست مثل بردگان فراری،
 با خنجر دریده و زخمی کردند.
 آنها در نبرد با خداوند من، هلاک شدند.

۱۳ من برای خداوند خود سرودی تازه خواهم سراپید.
 خداوندا، تو عظیم و پُر شکوه هستی،
 شگفت‌انگیز در قدرت، و شکست‌ناپذیر؛
 ۱۴ باشد که تمامی آفرینش، تو را خدمت کند؛
 تو گفتی،
 و هستی آغاز شد؛
 تو روح خود را دمیدی،
 و به همه چیز شکل دادی؛
 کسی نیست که بتواند در برابر سخن تو بایستد.

۱۵ کوهها با آنها از پایه‌های خود متزلزل می‌شوند.
 صخره‌ها مانند موم در مقابل تو ذوب می‌شوند؛
 با این وجود رحمت خواهی کرد،
 به آنهایی که از تو می‌ترسند.

۱۶ رایحه دلپذیر تمام قربانیها،
 در نظر تو چیزی نیست،
 و چربی تمام قربانیهای سوختنی حتی برای تو کمتر از آن است.
 اما کسانی که از خداوند می‌ترسند،
 تا ابد بزرگ و سرافراز هستند.

۱۷ چه وحشتناک خواهد بود برای آن اقوامی که علیه قوم من قیام می‌کنند. خداوند متعال در روز قیامت از آنها انتقام خواهد گرفت. او آتش و کرم به گوشت آنها می‌اندازد، و آنها برای همیشه از درد و اندوه، خواهند گریست.

پایان زندگی یهودیه

۱۸ وقتی به اورشلیم رسیدند، خدا را ستایش کرده و پس از تطهیر مردم، کل قربانیهای سوختنی و هدایای پیشکشی و اختیاری خود را تقدیم کردند. ۱۹ یهودیه تمام وسایل هولوفرن را که مردم به او داده بودند وقف نمود؛ و پشه بندی را که خودش از اتاق خواب او برداشته بود به عنوان هدیه اختیاری، وقف خدا کرد. ۲۰ مردم به مدت سه ماه در اورشلیم و در مقابل خیمه مقدس جشن گرفتند. و یهودیه نیز در کنار آنها باقی ماند.

۲۱ در پایان این روزها، همه به خانه‌های خود بازگشتند. یهودیه نیز به بیت فولی بازگشت و در املاک خود زندگی کرد و برای بقیه عمر خود در سرتاسر این سرزمین مورد تقدیر و احترام قرار داشت. ۲۲ مردهای زیادی بودند که خواهان ازدواج با او بودند، اما پس از درگذشت همسرش منسی که به اجداد خود پیوسته بود، هیچ مردی نتوانست با او وارد یک زندگی مشترک شود. ۲۳ او به طور فزاینده‌ای شهرت یافت و در خانه شوهرش پیر شده و به سن صد و پنج سالگی رسید. او کنیز مورد اعتماد خود را آزاد کرد و در بیت فولی درگذشت. آنها او را در مقبره شوهرش منسی دفن کردند، ۲۴ و خاندان اسرائیل به مدت هفت روز برای او عزاداری کرد. او قبل از مرگش، تمام دارایی خود را بین کلیه اقوام شوهرش منسی و در بین بستگان خود تقسیم کرد. ۲۵ هیچ کس دوباره اسرائیلی‌ها را در طول زندگی یهودیه و حتی برای یک مدت طولانی پس از مرگش، دچار تشویش و دلهره نکرد.